

طعم زندگی

پیش چشم تو
علیرضا متولی

عکس: طیبه رحیمی



زندگی قشنگ

وقتی از زندگی قشنگ حرف می‌زنیم، چه چیزهایی به ذهنمان می‌آید؟ کدام نوع زندگی را می‌توانیم بگوییم قشنگ است؟ زندگی در یک آپارتمان بسیار شیک و دارای آخرین امکانات رفاهی، یا زندگی در یک کلبه‌ی چوبی و ساده در دل یک جنگل پردرخت و خوش آب و هوا؟ و یا گونه‌ای از زندگی که هر دوی این‌ها در آن وجود داشته باشد؟

آیا فکر می‌کنی کسی که از وضع مالی خوبی برخوردار است، آیا زندگی آرام هم دارد می‌کند؟ ممکن است یک آدم ثروتمند دغدغه‌های یک آدم فقیر یا حتی کسانی را که از سطح زندگی متوسطی برخوردارند، برای گذران زندگی نداشته باشد، ولی ممکن است به‌خاطر این که با دیگران در کسب ثروت در رقابت است، از زندگی آرامی برخوردار نباشد. در حالی که یک آدم کم درآمد، زندگی آرامی داشته باشد، چون به آن چه که در اختیار دارد، راضی است. برعکس این حالت هم وجود دارد. در این پاره مثال‌های زیادی می‌شود زد. اما واقعاً زندگی قشنگ و آرام چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ در مطلب قبلی گفتیم که زندگی باید «طرب» داشته باشد و گفتیم اگرچه طرب به معنی شادی است، اما منظور من سه چیز است که اول نام آن‌ها کلمه طرب را می‌سازند. جالب این که چهارمین چیز

زندگی خود طرب است؛ یعنی شادی. اما آن سه چیز چه هستند؟ به نظر من زندگی باید «طعم» داشته باشد. «رنگ» داشته باشد و «بو» داشته باشد. وقتی زندگی طعم و رنگ و بوی خوبی داشت، زندگی شاد می‌شود و شادی با خود آرامش می‌آورد. زندگی تو چه طعمی دارد؟ شیرین است؟ شور است یا تلخ؟ ممکن است بگویی زندگی من طعم بستنی می‌دهد. یا مزه‌ی لواشک. بله ممکن است زندگی تو چنین طعمی بدهد. طعم زندگی‌ات را به هر چیزی تشبیه کنی، نشان دهنده‌ی چیزهایی است که در زندگی تو وجود دارند. زندگی می‌تواند پر تقالی باشد. یا به طعم توت‌فرنگی و یا به طعم شیر.

به زندگی‌ات نگاه کن ببین چه طعمی به ذهنت می‌آید.

ممکن است زندگی تلخی داشته باشی یا زندگی‌ات غم‌انگیز باشد و طعم خوبی ندهد. بیشتر ما چنین هستیم. فکر می‌کنیم دیگران بهتر از ما زندگی می‌کنند. فکر می‌کنیم آن‌ها که پول‌دارتر از ما هستند، طعم زندگی‌شان

بدهد. یا این که چه کار کنیم که زندگی طعم بهتری داشته باشد.

زندگی مثل مواد اولیه‌ی غذا می‌ماند. برای پختن غذا، اگر طعم‌دهنده‌هایی مثل نمک، فلفل، زردچوبه، دارچین و زعفران نباشد، غذا خوشمزه نمی‌شود. در زندگی مواد اولیه را در اختیار قرار داده‌اند، ولی طعم دهنده‌ها را باید خودت پیدا کنی. پیامبران و دانشمندان علوم زندگی، کارشناسان معرفی این طعم‌دهنده‌ها هستند.

مهم‌ترین طعم‌دهنده‌ی زندگی حضور خداوند در تک‌تک لحظه‌های زندگی ماست

طعم خدا

مهم‌ترین طعم‌دهنده‌ی زندگی حضور خداوند در تک‌تک لحظه‌های زندگی ماست. اگر خداوند را از زندگی‌ات حذف کنی، فقط زنده هستی، اما زندگی نمی‌کنی. حتی در لحظه‌هایی که به نظرت می‌رسد شاد هستی، شادی نمی‌کنی. در واقع شادی اصیل در کنار

زندگی ماست. خداوند شادی و آرامش است؛ طرب است.

اما به نظر من می‌آید حالا فقط اجازه دارم بگویم چه چیزهایی به ما امکان می‌دهد تا حضور خداوند را در زندگی خود احساس کنیم. ایمان به خدا، ایمان به مهربانی‌اش، ایمان به بخشنده بودنش، ایمان به توانا بودنش، ایمان به این که تنها اوست که می‌تواند کارهای ما را سامان بدهد و در مشکلات ما را یاری کند و اولین و آخرین کار و راه ما برای کسب آرامش در زندگی است. پرستش خداوند به‌عنوان آفریدگار همه‌ی هستی، راهی است که طعم زندگی ما را دلچسب می‌کند.

باور حضور خداوند در زندگی، ما را از خطا باز می‌دارد. باور به مهربان و بخشنده بودنش، به ما اجازه‌ی بازگشت از کارهای خطا را می‌دهد و اعتماد و توکل به خدا، ما را در برطرف کردن مشکلات زندگی و حل کردن مسائل آن یاری می‌دهد.

حضور خداوند در زندگی، ما را از احساس تنهایی و بی‌پناهی نجات

شیرین‌تر از زندگی ماست. ممکن است پدر یا مادرت را از دست داده باشی و فکر کنی، کسی که یتیم نیست، زندگی‌اش از زندگی تو قشنگ‌تر است.

ممکن است در خانواده‌ات کسی به بیماری سختی دچار باشد یا یکی از اعضای خانواده‌ات به درد اعتیاد مبتلا باشد یا در زندان باشد. در چنین صورتی می‌دانم که احساس می‌کنی زندگی‌ات خوش طعم نیست.

نمی‌دانم تا به حال از این پنجره به زندگی نگاه کرده‌ای یا نه؟

حال بیا ببینیم زندگی باید چه چیزهایی داشته باشد که طعم خوبی

می‌دهد. وقتی زندگی ما طعم خدا بدهد، چگونه می‌توانیم تصور کنیم زندگی ما آرام و قشنگ نیست؟

من نمی‌خواهم و نمی‌توانم درس خداشناسی بدهم، اما می‌توانم بگویم یکی از مهم‌ترین مهارت‌های زندگی که معمولاً کمتر از آن حرفی زده می‌شود، «مهارت ارتباط با خدا» است. بله ارتباط با خداوند هم به مهارت نیاز دارد. بخشی از این مهارت‌ها را باید از روحانیان و آموزگاران علوم دینی یاد بگیرید و به من اجازه بدهید در شماره‌ی بعدی به بخش‌هایی اشاره کنم که در حدود دانش ناچیز من است.

دریا، با دریا یکی شدن است. باید در کنار دریا بنشینی و به بازی آب و ساحل نگاه کنی. خودت را ساحل کنی و اجازه بدهی آب هم با تو بازی کند.

تو خوش‌بخت‌تر از ساحل هستی. چون ساحل نمی‌تواند به آب بپرد، اما تو می‌توانی بپری توی آب و با آب یکی شوی.

حالا که از خدا به‌عنوان بهترین طعم‌دهنده‌ی زندگی نام بردم، به هر چیز دیگری که فکر می‌کنم، در برابر حضور خدا در زندگی، کم‌رنگ است. چون که صد آمد نود هم پیش ماست. یعنی وقتی خدا را داشته باشیم. همه چیز داریم. خداوند طعم و رنگ و بوی